



حضور «آب» در آئینه‌های ایرانی

مرتضی فرهادی



نشود بیگانه جز بانگ بلق
"مولوی"

اوز بانگ آب پر می تا عنق

ویژه‌ای برخوردار بوده، و هم‌اکنون نیز هست.

پرستش ایزد بانوی آبها در ایران و چین باستان و پیشکش کردن قربانیهای فراوان برای آن از شرح بی‌نیاز است. ۱. ما در این نوشته کوتاه به دنبال بیان تقدس و حرمت آب در آئین‌های تاریخی و شناخته‌شده نیستیم، بلکه در جستجوی حضور عینی و نمادی این "بن‌مایه آفرینش" ۲، در بازمانده و بقایای آئین‌ها و باورها و دست ساخته‌ها و دل‌پرداخته‌های پیش از تاریخی ایران می‌باشیم.

قربانی برای آبها هنوز در بسیاری از مناطق ایران رایج است، گرچه با ظهور آئین مقدس و نیرومند اسلام، معنا و محتوی این اعمال در کل تغییر کرده، و تنها شکل و پوسته قابل تشخیصی از آن به جای مانده است.

اهمیت فوق‌العاده "آب" در جغرافیا و زندگی و معیشت ایرانیان از سوئی، و اهمیت آن در فرهنگ و آئین‌های مذهبی آنان، از دیرباز تاکنون، از سوی دیگر، سبب شده است که نام و نماد آب در بسیاری از آئین‌ها و باورها و دست‌ساخته‌ها و دست‌بافته‌های ایرانی، جایی درخور و حضوری ازلی داشته باشد.

تقدس و نیایش آب از آئین‌های بسیار کهن جهان و به ویژه تمدنهای هند و چین و ایران و مصر باستان می‌باشد. به همین خاطر بسیاری از دریاها و دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و چشمه‌ها و چاههای آب در این سرزمین‌ها مورد ستایش قرار می‌گرفته و تقدسی ویژه داشته‌اند.

تقدس رودخانه نیل در مصر باستان از این دست می‌باشد، در هند اغلب رودخانه‌های بزرگ و به ویژه "گنگ" از احترام و تقدس

برای نمونه، هر سال در اوایل تابستان کشاورزان روستای "کرف" (سبزه ده) بجنورد، دسته جمعی گاو نری را می‌خرند، و آنرا همراه جمعیت به سرچشمه و سراسخر بزرگ ده برده در آنجا گاو را قربانی کرده، تنه‌اش را در آب استخر می‌اندازند، تا آب رنگین شود، سپس آنرا از آب بیرون آورده، به درختهای توت سرچشمه می‌آویزند، و گوشت قربانی را بین اهالی تقسیم می‌کنند، و معتقدند، اگر هرساله چنین نکنند، آب سرچشمه کم خواهد شد.

در روستای "چنار" خمین نیز برای افزایش آب و پیشگیری از تلفات جانی و مرگ و میر به وسیله آب، کشاورزان هرساله گاوی را خریداری کرده، زنگ بزرگی بر گردن آن می‌آویزند، و در اطراف ده آنرا می‌گردانند، و سپس آنرا در بالای چشمه قربانی کرده، و گوشت آنرا بین اهالی تقسیم می‌کنند. معتقدند اگر قربانی نکنند، "آب خون می‌کند"، یعنی قربانی خود را از آدمیزاد می‌گیرد و کسی را می‌کشد.

در همین شهرستان، قربانی کردن گوسفند برای سرچشمه "نازی" و "یوجان" نیز مرسوم است.

در روستای "یوجان" کشاورزان هرساله در هنگام "جورس - Joras" (هنگامی که کشت جو زرد می‌شود) و "گل گندم" (هنگامی که گندم به گل می‌نشیند)، ۲۴ ساعت آب را "میان" (مشاع) کرده، آنرا می‌فروشند، و از پول آن گوسفندی خریده، برای قربانی به سرچشمه می‌برند.

اهالی روستای "نازی" نیز همین مراسم را با تفاوت‌هایی، در همین هنگام انجام می‌دهند.

در روستای "تخت"، در ۶۰ کیلومتری مشرق بندرعباس برای "باران خواهی" در خشکسالی‌ها، اهالی گاوی را خریداری کرده، برای قربانی به "پشته" (کوه) می‌برند.

زرتشتیان تفت، برای روان گشتن آب کوهی - آبی که در سالهای "ترسالی" که برف و باران به اندازه باریده است، از دامنه

بلندیهای شیرکوه جاری می‌گردد و سبب افزایش آب قناتها می‌شود، - در یکی از روزهای فروردین ماه به "کامزرو" (کوه مزرعه) رفته و در آنجا نوعی نان روغنی می‌پزند و مراسمی به جای می‌آورند.^۳

در "قلعه نصیر" لرستان برخی از چشمه‌ها که از کوهپایه سنگی، یا از زیر صخره‌ها می‌جوشند، گاه در تابستان خشک می‌شوند، برای اینکه از چشمه‌ها دوباره آب بجوشد، گوسفند یا گاوی در پای آنها قربانی می‌کنند. برای چشمه "مادت" - ماه دختر - واقع

در "گش ماهور" بین کوه‌دشت و شاه‌محمد، و چشمه "گرم‌آب" - گرم‌آب - بین رودهای "گی‌زور" و "قره‌سو" قربانی می‌دهند.^۴

زیاده بر آنچه که یاد شد و جالب‌تر از آنها، وجود آخرین بازمانده‌های پیشکش اشیاء و زر و سیم، به آب برخی چشمه‌ها است، که هنوز در بسیاری از جاها در ایران وجود دارد.

برای نمونه در نه فرسنگی شمال باختری مشهد، چشمه‌ای است به نام "چشمه گیلان" که برکه‌ای که آب از آن می‌جوشد، ژرفای زیادی دارد، و از قدیم‌الایام مردم ظروف طلا و نقره و سکه و غیره نثار آن می‌کرده‌اند. در روستای کوهستانی و زیبای "ناتر"،

از توابع کلاردشت چالوس، چشمه‌ای است به نام "لارو" (Laru)، که مردم اشیائی همچون انگشتر، دکمه و سنجاق و غیره را نذر کرده، در آن می‌اندازند. همچنین آب این چشمه را شفابخش دانسته، بر این باورند که اگر تن بیمار را با آن بشویند، بیمار شفا خواهد یافت.

در "مرزن‌آباد" کلاردشت نیز چنین چشمه‌ای وجود دارد و حکایت می‌کردند، چندی پیش، چند نفری به طمع درآوردن و تاراج گنج و جواهرات مدفون در آن به فکر مسدود کردن دهانه چشمه با دینامیت، و خشک کردن برکه آن می‌افتند و در این میان و در این راه کسی که با دینامیت کار می‌کرده در انفجار دهانه چشمه یک دست خود را از دست می‌دهد.

نثار گلاب بر آب نیز در گذشته رایج بوده است.

"هنوز هم در برخی از نقاط ایران وقتی مقنیاں چاه می‌کنند و نخستین دلو و سطل آب را از چاه بیرون می‌کشند، مردم به گرد چاه حلقه زده و به سروروی هم آب می‌پاشند... و بر چاه نو... گلاب می‌ریزند." ۵

وجود افسانه‌های فراوان دربارهٔ گنج‌های بسیار پر قیمت در برکه‌ها و دریاچه‌های پر ژرفای ایران، همچون دریاچه "سما"، و دریای "سو" در نیشابور و... با این مسئله بی‌ارتباط نیست.

برای نمونه دربارهٔ "دریای سو"، در نیشابور داستانهای فراوانی بر سر زبانها است و منجمله اینکه:

"در میان دریا - روستائیان هریک از این برکه‌ها را دریا می‌نامند - گنجی بزرگ نهفته است، و زمانی گروهی از مردمان بر آن شدند که با کشیدن آب آن، به گنج دست یابند، شبانگهان دیوی از غار کوه "سی‌سر" بیرون آمد و سر آنان را برید و به اندرون غار برد، و چون آن مردان سی‌سری بودند، آن کوه به "سی‌سر" نامزد گشت... ۶"

«آب» و آب‌فشانی

دربرخی آئین‌های بدرقه

در همهٔ مناطق ایران آب نشانهٔ خیر و برکت و وفور نعمت است. در روستاهای خمین می‌گویند آب علامت "روشنائی" است. واژهٔ "روشنائی" زیاده بر معنای معمولی آن، بمعنای وفور و فراوانی نیز هست. برای مثال، زنان روستائی خمین وقتی می‌گویند "شیر فلانی روشناست" یعنی شیر دامهایش زیاد است.

پاشیدن آب در بسیاری آئین‌ها برای سلامت‌خواهی و برکت‌خواهی و "باران‌خواهی" و غیره رایج است. ۷

در بیشتر مناطق ایران، مانند کرمان و سیرجان، در سینی بدرقه علاوه بر قرآن مجید آینه و شیرینی، ظرف آبی که برگی سبز در

آن انداخته‌اند، نیز می‌گذارند، و میهمان را از زیر "آینه و قرآن" رد می‌کنند، و ظرف آب را به دنبال او می‌پاشند.

رسم پاشیدن آب پشت سر مسافر در بسیاری از مناطق دیگر ایران نیز گزارش شده است. ۸

"اگر بخواهند مسافر هرچه زودتر مراجعه کند، چیزی از اثاثهٔ سفر و یا خوراکی او را می‌دزدند، و یا اینکه پشت سر او آب یا جو می‌پاشند.

وسیلهٔ دیگر "گریستن آینه" نام دارد، و آن این است که پس از حرکت مسافر چند قطره آب روی آینه می‌پاشند. ۹

«آب» و آب‌فشانی

دربرخی آئین‌های دامداری

رسم پاشیدن آب در جلوی آورندهٔ شیر در "شیرواره" (نوعی تعاونی بسیار کهن و زنانه بر اساس مبادله و معاوضهٔ شیر با شیر)، در بیشتر جاهای ایران، اعم از شهر و روستا و ایل، رایج بوده و هنوز هم در بسیاری مناطق رایج است.

"در تمام روستاهای خمین، در روستای "اشغل" فراهان، "کوه‌زر" (کوزل)، "گرماب" و "رباط‌پائین" (رباط‌اسلک) اراک، "فرزیان" و "قلعهٔ آشناخور" و "خوار و نصرآباد" شهرستان الیگودرز، "شیرین‌آباد" و "طجر" ملایر، و روستای "کوچ‌ری" و "ماکوله" و "غرغن" گلپایگان، و روستای "آباچی" و "یان‌چشمه" و "دیرکان"، در اطراف سد زاینده‌رود در اصفهان، و "ناتر" و "کلار دشت" چالوس، و "دره‌گزین" و "نظام‌آباد" همدان، و "جعفرآباد" و "حیدرآباد" جلگه جعفرآباد ساوه، و "امیرآباد" گوغر بافت و روستای "ماهونگ" بردسیر سیرجان... صاحب‌واره (دارندهٔ شیر) در شب و یا روز اول آمدن شیر به خانه او، خانه را آب و جارو کرده، مواظب است که در جلو و پیش پای یکایک "همواره‌ها" (شریک در واره) آب بپاشد.

در روستای "کوچری" گلپایگان "صاحب
واره" به "همواره" ها سفارش می‌کند، بی‌خبر
در محوطه‌ای که در آن ظروف مربوط به "واره" ۱۰
را گذاشته‌اند، وارد نشوند، و اگر چنین اتفاقی
ببافتد، صاحب‌خانه از همواره می‌خواهد، که
برگردد و دوباره وارد شود، تا او پیش پای
او آب بریزد.

در "ایشوم" های (سیاه‌چادرهای) ایل
"بارچی" که قشلاق آنها در "تنگ ریشگیر"
بندرعباس است، صاحب‌واره در روز اول
آمدن شیر به خانه‌اش، روی پای آورندگان
شیر به خانه‌اش آب می‌ریزد. ۱۱

در "سراب هنام" الشتر خرم‌آباد، در
اولین صبح شروع "واره"، "سرواره" مقداری
جو و یک ظرف آب و یک آینه در روی بزرگترین
دیگ شیر می‌گذارد. ۱۲

در بسیاری جاها در ایران شیر "گل
کرده" ۱۳ (شیری که به دلایلی رگه‌های خون
در آن پیدا شده است) را در آب روان و یا
بوته گل سرخ و بوته و درخت سبز می‌ریزند.
"در روستای "ماهونگ" بردسیر سیرجان،
شیر "گلو - Golu" (گل‌کرده) را، اگر در
ده باشند، در آب روان و اگر در کوهستان
باشند، در داخل بوته "جاز - Jaz"
می‌ریزند.

در روستاهای خمین شیر "گل‌کرده" را
در آب روان و یا پای "دره - Derra"
(درختچه) گل محمدی می‌ریزند.

در روستای "گاچ" کوه‌میش سبزوار،
چنین شیری را در آب روان می‌ریزند. ۱۴

در آداب و رسوم گرفتن "مایه‌ماست" ۱۵
نیز، آب در برخی جاها دارای نقشی است.
"در "ایشوم" های طایفه "کورکی"
مانند "ایشوم‌جان‌بابا" که بیلاق آنها در
جنوب "مسجدوئی" کوه‌پنج، بین سیرجان و
بردسیر می‌باشد، اگر بخواهند "مایه‌ماست"
وارد چادر کنند، جلوی پای آورنده آب
می‌ریزند، و می‌گویند: "رود آمد."

کسی که "مایه‌ماست" آورده، در پاسخ
می‌گوید: "رود بستم" (رود را بستم).
در "شیرین‌آباد" ملایر، در هر گردش

"واره" از خانه‌ای به خانه دیگر، صاحب
واره قبل، یک روز پس از رفتن "واره" از
خانه‌اش، برای "همواره" ای که شیر به خانه‌اش
رفته است "مایه‌ماست" می‌فرستد، بدین شکل
که مقداری ماست، در ظرفی ریخته، به تعداد
"همواره" ها در آن تکه‌های کره می‌گذارد، و
همراه آن یک ظرف آب، چند گل آتش،
مقداری اسپند، یک چراغ و آینه در یک سینی
یا مجمعه گذاشته، به این مجموعه یک استکان
آب، که در آن چند برگ سبز ریخته‌اند، نیز
اضافه می‌کنند.

"صاحب‌واره" آب داخل استکان را در
چهار گوشه خانه می‌ریزد. ۱۶
در آئینها و باوره‌های "مشک‌زنی" نیز
آب جایگاه خود را دارد.

"شایع‌ترین مراسم پیش از "مشک‌زنی"،
مراسم چله‌بری از "مشک" کره‌گیری می‌باشد،
که در بسیاری از روستاها و ایلات ایران با
دقت و وسواس اجرا می‌گردد.

معتقدند "چله" در اثر زاد و مرگ و
عروسی انسان و جن و پری، و زاد و مرگ
برخی جانوران همچون مار به مشک می‌افتد،
و سبب دیر جدا شدن کره از ماست، و یا
سیاه شدن رنگ کره می‌گردد. ۱۷

در روستای "قرخلر" از دهستان
"حاجیلو" شهرستان همدان، برای چله‌بری
از مشک تازه، "مشک را طبق سنتی کهن، به
کنار رودخانه می‌برند، در یک طرف رودخانه
یک زن و در طرف دیگر زن دیگری می‌ایستد،
سه مرتبه مشک را به یکدیگر می‌دهند، و
می‌گویند: "چله‌اش را بریدیم."

پس از آن هفت دانه شن از کف
رودخانه برمی‌دارند، و در مشت می‌گیرند، و
آنها را سه بار آب می‌کشند، و سپس آنها را
یکی یکی روی مشک می‌اندازند، و بالاخره
مشک را در آب می‌خوابانند تا خیس و نرم
شود، و پس از آن مشک را بکار می‌اندازند. ۱۸
"برای چله‌بری در روستای "امامزاده
یوجان" خمین، زنی که قصد مشک‌زنی دارد،
کمی ماست در مشک می‌ریزد، آن را زیر چادر
گرفته، دور امامزاده و دور آبادی می‌گرداند.

بامداد نوروز انجام می دهند. " ۲۳
"برخی از زنان هم در نیمه شب به سرچشمه ده می روند. در آغاز کمی از آب چشمه می نوشند، سپس ناودان چشمه را کمی می تراشند و آن گل را به مشک خانه خود آویزان می کنند، و باور دارند که از این راه فزونی همه آن آبادی در آن سال به آنها می رسد. ولی برای تراشیدن ناودان چشمه نباید کسی آگاه شود. زیرا اگر بدانند که چه کسی ناودان چشمه را تراشیده، همه مردم دیه به ویژه زنان، او را کتک می زنند و بدین سان او را در آبادی رسوا می کنند. " ۲۴

"کردان گروس مانند دیگر کردان در شب چهارشنبه سوری آتش روشن می کنند. . . . زنهای دیه هم چند کوزه را پر از آب می کنند تا برای فزونی در روزهای دیگر آن را به مشکهای خود بریزند.

همچنین آب چشمه را در روز چهارشنبه سوری در آوندها و کاسه های ویژه ای نگه می دارند، تا اگر کسی از خانواده شان بیمار شود، از آن آب به او بدهند. چون باور دارند بیمار اگر آب شب چهارشنبه سوری را بنوشد، بهبود می یابد. " ۲۵

در برخی دیگر از روستاهای کردستان "بعضی از روستانشینان، کوزه ای سفالی و تازه را که تا آن ساعت در آن آب نریخته اند، با خود به کنار رودخانه یا چشمه می برند و از آب پر می کنند، و سه بار از روی آن می پرند. سپس ناخنها را گرفته با چند تار از موهای سر که قیچی می کنند، در آب رودخانه می اندازند.

زنان، اندکی سرمه به چشم می کشند و از آب کوزه تازه، به منظور تیمن و تبرک، به نزدیکان و همسایگان خود می دهند. گاهی کوزه را از آب هفت چشمه پر می کنند، سپس دست و صورت خود را با آن آب می شویند، و در کنار رودخانه، بعضی از لباسهای خود را عوض می کنند. ناگفته نماند، همه این کارها باید پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه (کله چوراشمه) انجام گیرد. " ۲۶

و در این حالت با هیچ کس سخن نمی گوید، و حتی از پاسخگویی و جواب سلام دیگران نیز خودداری می کند.

در همین طواف، مقداری برگ از درختان توت و سنجد صحن امامزاده چیده چهل ریگ از چهار جاده گرد می آورد و همه اینها را با چهل قاشق آب، چهل دانه گندم، چهل دانه جو و شانه و در صورت امکان یک پیاله چهل کلید، و کمی خاک "تربت" (خاک اماکن مقدسه) را در یک "Qezgan - قزقان" (دیگ) آب می ریزد.

از آب این دیگ در تمام مدت مشکه زنی برای چلهبری استفاده می شود. بدین ترتیب که هربار که ماست و آب را به نسبت یک و دو، در مشکه می ریزند، مقداری هم از آب دیگ مزبور به آن اضافه می کنند.

این رسم با جزئی تغییراتی در روستاهای "نازی" و "ورچه" و "جان قلعه" خمین نیز وجود دارد. " ۱۹

"در روستای "امامزاده کوزر" (کوزل) اراک، برای چلهبری از مشک، چهل ریگ گردآوری شده از سر چهارراه را در سر "دهنه کهریز" (مظهر قنات) می شویند. در ضمن مشکه را نیز دور دهنه کهریز می گردانند، و در هنگام مشکه زنی، از آب چهل ریگ روی مشکه می پاشند.

در "نازی" روش دیگر چلهبری این است که مشک را از سر "تنوره" ۲۰ و "ناق - Naq" ۲۱ سیابهای آبی رد می کنند. " ۲۲

آب در آئین های نوروزی

آب در آئینهای نوروزی نیز جایگاه ویژه خود را دارا است.

"در برخی از روستاهای کردنشین، گروهی از مردم پیش از دمیدن آفتاب روز چهارشنبه سوری به کنار جویهای آب و رودخانهها و کهریزها می روند، و کمی از آب رودخانه یا کهریز را برای فزونی می نوشند و از آن آب، کاسه ای نیز برمی دارند و برای خانواده خود می آورند، و در برخی روستاها این کار را در

و فقط پس از انجام این آئین است، که حاضر می‌شوند، در را به روی دیگران بکشایند. "۳۱" به اولین مهمان خوشقدم سال نو، در روستای "سما" در "کجور" مازندران، "سال مج - Salmez" گویند.

"خانواده‌های سمائی، "سیم - Sim" (سفره عید) را چند ساعت پیش از تحویل سال می‌چینند، و در اشتیاق لحظه تحویل سال منتظر کسی می‌شوند که او را برای خود شگون آورده قرار داده‌اند، تا در نخستین ساعت‌های سال نو به خانه‌شان بیاید و برایشان شگون و خوش‌یمنی بیاورد.

هریک از خانواده‌های سمائی، یکی از همسایه‌ها یا یکی از منسوبان خود را، برای خانه خود شگون آور می‌دانند، و او را به اصطلاح خودشان "سال مج" می‌نامند...

او با خوشروئی و نشاط و با ظرفی آب به خانه می‌آید. آب را در حیاط خانه می‌پاشد و سال نو را به اهل خانه تبریک می‌گوید. "۳۲"

شک نیست که حضور آب تنها در آئینها و باورهای یادشده خلاصه نمی‌شود. و ما در گفتار و مجالی دیگر این سخن ناتمام را پی خواهیم گرفت. انشاءالله.

زیرنویس‌ها:

۱ - نگه به: "آئین آبها" در کتاب "آئینها و افسانه‌های ایران و چین" ص ۱۰۶ - ۱۱۱ و "آب از دیدگاه آئین ایرانیان" در کتاب "آب و فن آبیاری در ایران باستان" ص ۲۸۹ - ۲۹۹. و مقاله "ناهید" و "آبان یشت" در کتاب "یشت‌ها" گزارش پورداد، ص ۱۵۸ - ۱۷۶ و ۲۳۳ - ۳۰۳.

۲ - برگرفته از نام مقاله‌ای از آقای جابر عناصری.

۳ - گیخسرو کشاورز. "سولنو تفت" (آئین‌های نوروزی در میان زرتشتیان یزد). فروهر، ش ۱۰، اسفندماه ۱۳۶۲، ص ۸۸۸، نقل به اختصار.

"در پگاه فردای چهارشنبه‌سوری، اردبیلی‌ها خویشتن را موظف می‌دانستند، که اگر فرصت رفتن به کنار رودخانه‌ها را هم ندارند، در کنار استخرها و حوض‌های منازل حاضر شوند، دست و صورتی بشویند و از یک گوشه حوض و استخر به گوشه دیگر بپرند و سبک‌جانی و سلامتی بیابند. "۲۷"

"در اکثر روستاهای مجاور اردبیل نیز، روستائیان فردای چهارشنبه‌سوری، پیش از طلوع آفتاب از خواب بیدار شده و گاو و گوسفندهای خود را به کنار رودخانه می‌برند و سیرابشان می‌سازند و مقداری آب در کوزه‌هایی که تازه خریده‌اند ریخته و به خانه‌هایشان می‌آورند و آن را در "نهره"ها می‌ریزند. باور دارند که با این کارها، شیر گاو و گوسفندهایشان بیشتر می‌شود. "۲۸"

در ضمن در اردبیل، فردای چهارشنبه‌سوری، سری هم به گورستان‌ها زده، آب پاک و زلال چهارشنبه‌سوری را بر گورها می‌پاشند، و اسیران خاک را نیز به یاد می‌آورند. "۲۹" علاوه بر حضور آب در مراسم چهارشنبه‌سوری و روز پس از آن، در آئین‌های نوروز و سیزده‌بدر نیز، "صدای پای آب" "۳۰" را می‌توان شنید.

در سراسر ایران، آب را باماهی و یا نارنج، و اگر دسترسی به این دو نباشد، به تنهایی در سر سفره هفت‌سین می‌گذارند.

از این گذشته در برخی جاها در ایران نخستین مهمان سال نو - که البته از پیش تعیین شده است - با ظرفی آب به دیدار صاحب‌خانه می‌رود. به چنین شخصی در سنگسر "ورمزی" گویند.

"در روز "ورمز - Varmaz"، اولین روز ماههای سنگسری، "ورمزی" یعنی شخص مبارک‌قدمی که چنین روزهایی به منزل کسان و دوستان خود می‌رود، صبح زود با سبزه و سنگ‌ریزه که در آب قرار داده وارد منازل می‌شود. سبزه و آب علامت سرخوشی و شادابی و سنگ‌ریزه نشانه استحکام و تندرستی است. اگر "ورمزی" به جهتی در محل نباشد، صبح روز "ورمز"، کفش او را به داخل می‌اندازند،

۴ - محمد اسدیان خرم آبادی - محمد حسین باجلان فرخی و منصور گیانی - باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، ص ۱۳۹.

۵ - جابر عناصری، "آب، آخشیح بن مایه آفرینش..."، چیستا، ش ۲، سال دوم، شهریورماه (۱۳۶۱)، ص ۹۱.

۶ - فریدون جنیدی، "دریای سو" (سوور)، فروهر، ش ۶ و ۷، آبان و آذرماه ۱۳۶۲، ص ۵۹۲.

۷ - رسم پاشیدن آب در "سده سوزان" جشن و آئینی بسیار کهن، که در بین عشایر و روستائیان سیرجان و بافت و بردسیر و شهر بابک و ... مرسوم است نیز وجود دارد. نگ به: مرتضی فرهادی، "سده سوزان" (آئینها و باورهای "سده سوزان" در ایل‌های سیرجان و بافت)، فروهر، ش ۸ و ۹، ۷۳۵-۷۴۳، دی و بهمن ۱۳۶۲.

۸ - نگ به: صادق همایونی، فرهنگ مردم سروستان، ص ۳۷۶، و: ابراهیم شگورزاده، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ص ۲۸۳، و: احمد شاملو، کتاب کوچه، دفتر سوم، ص ۷۷۸-۷۸۰.

۹ - هانری ماسه، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، ص ۵۴-۵۵ و نگ به: همین کتاب، ص ۵۲-۵۳.

۱۰ و ۱۱ - در گلپایگان به "واره": "هندو- Hindu" و به "همواره": "هم هندو" و به "سرواره": "سرهندو" گویند. و در "حاجی آباد" بندرعباس و اطراف آن به "شیرواره": "شیرپیمی" و "شیر پیمان" و "شیرپیمون" و "شیرپیمونا".

۱۲ - مرتضی فرهادی، واره، نوعی تعاونی کهن و زنانه، دست‌نوشته، ص ۹۹-۱۰۰.

۱۳ - در کوهستانها و بیلاقمهای چالوس شیر "گل‌کرده" را "عاشق شیر" گویند.

۱۴ - مرتضی فرهادی، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸، و ص ۱۴۴ و ۱۴۶.

۱۵ - در روستاهای خرم‌آباد و بروجرد به "مایه‌ماست"، "جین - Cin" و "چین چراغ" نیز گویند.

۱۶ - مرتضی فرهادی، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸،

و ص ۱۴۴ و ۱۴۶.

۱۷ - مرتضی فرهادی، "آئینها و باورهای "مشکه‌زنی" در گمره"، دست‌نوشته، ص ۹.

۱۸ - از یادداشتهای آقای اکبر عبدی.

۱۹ - مرتضی فرهادی، "آئینها و باورهای مشکه‌زنی در گمره"، ص ۱۰.

۲۰ - "تنوره" چاه‌واره‌ای است، به شکل مخروط ناقص و سنگ‌چین‌شده، که آب را از نهر به پره‌های چرخ (توربین چوبی) آسیاب می‌رساند، و فشار لازم را برای چرخش آن فراهم می‌آورد.

۲۱ - "ناق" یا "ناقه" تنه‌ قطور درختی است، که ابتدا آنرا از درازا نصف کرده، داخل نیمه‌ای از آن را به شکل ناودانه‌های چوبی قدیمی تراشیده و روی آنرا تخته‌کوبی می‌کنند. سر "ناق" به جوی آب و ته آن با شیب زیاد به "کم - Kom" آسیاب متصل است. کار "ناق"، آب‌رسانی با فشار لازم برای چرخش سنگ آسیاب است.

"نازی" در گذشته نزدیکی دارای ۹ آسیاب آبی بوده است.

۲۲ - مرتضی فرهادی، "آئینها و باورهای مشکه‌زنی در گمره"، ص ۱۰.

۲۳ - صدیق صفی‌زاده، "نوروز در میان گردان"، فروهر، ش ۱۰، اسفندماه ۱۳۶۲، ص ۹۰۳ و ۹۰۴.

۲۴ و ۲۵ - همان منبع، همان صفحه.

۲۶ - مصطفی کیوان، "نوروز در گردستان"، تهران، ۱۳۴۹، ص ۹۲.

۲۷ - جابر عناصری، "در گذرگاه نسیم وعده سپندارمذ..."، چیستا، سال دوم، ش ۷ و ۸، نوروز ۱۳۶۲، ص ۸۲۲.

۲۸ و ۲۹ - جابر عناصری، همان منبع، ص ۸۲۲.

۳۰ - نام شعر و کتابی از سهراب سپهری.

۳۱ - چراغعلی اعظمی، "باورهای عامیانه مردم سنگسر"، هنر و مردم، ش ۹۲، ص ۵۳.

۳۲ - هوشنگ پورکریم، "مراسم عید نوروز و جشنهای باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران"، هنر و مردم، ش ۶۶، ص ۲۱.